

نقش امامت در رشد معنوی جامعه

چکیده

معنا گرایی امری فطری است و روح جستجوگر انسان در هر برهه ای از زمان طالب آن بوده است. کارکرد شریعت های آسمانی، غفلت زدایی از انسان مادی و هدایت و رستگاری آن ها از طریق انبیا و در قالب تنسیق احکام است، که ره آورد آن، ورود به عالم معناست. انسان برای شناخت وظایف خو نیاز به علائم راهنما دارد و کلام نورانی انبیا و اوصیا بهترین راهنمای او است و از آن جا که این بزرگان به سرچشمه های نور وصف هستند، انسان را به نور و عالم معنا هدایت می نمایند.

ائمه ی اطهار علیهم السلام منابعی نورانی هستند که اگر انسان در پرتو این نورانیت قرار گیرد بی شک به مقصد نهایی و عالم معنا راه پیدا می کند. ایمان، عبادت و شهود آن ها، همه نشان از انقطاع از عالم ماده و وصل به عالم معناست.

آن ها از هیچ کوششی برای منتقل کردن این معنویت به جامعه فروگذار نکرده اند. گاهی با تفسیر آیات، سعی در نفی امتیازات پوشالی در جهت تحقق عدالت اجتماعی می کوشند و گاه مبارزه با بدعت ها و کج روی ها سرلوحه ی کار آن ها می شود و با بازخوانی ارزش های معنوی و نفی رفاه طلبی، همچون پیامبر صلی الله علیه و آله، سعی در سوق دادن جامعه به سوی عالم معنا دارند. آن ها حتی در امر حکومت داری نیز عنصر اصلی حکومت خود را ارزش های معنوی و رضای خدا قرار می دهند و فقط در راستای آن قدم بر می دارند. بنابراین، تمام فعالیت های ائمه علیهم السلام، اعم از علمی، فرهنگی، عبادی و سیاسی تحت احاطه ی این عنصر بوده و حکومت را وسیله ی ارزش های الهی و معنوی می دانند. واضح است که ورود به عالم معنا از طریق این راهنمایان میسر است.

لزوم اتصال بشر به معنویت (عالم معنا)

معنویت جدا شدن از عالم ماده و پیوستن به عالم معناست. نوعی انقطاع باطنی از ماده و ماده گرایی است. مطالعات اقوام شناسان بر روی انسان های اولیه، به اتفاق از تمایلات معنوی و روحانی خبر می دهد. در سراسر تاریخ و در نهانگاه های تاریک کهن ترین فرهنگ های نژاد بشری، دین، مشخصه ی اصلی و فراگیر حیات بشری بوده است (اسمارت، ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۷). این تمایلات و رفتار ها در راستای فطرت انسان می باشد. اقوام شناسان، انسان های نخستین را به لحاظ اعتقادات دینی تقسیم بندی نموده و نتیجه گرفته اند که مجموعه ی این اعتقادات، بیان گر روح جستجو کننده ی انسان است. انسان هبوط کرده، منتهای آمالش بازگشت به وطن مألوف است. در جهان امروز پیشرفت های شگفت آوری در علوم تجربی، به ویژه روانشناسی و روان کاوی، رقم خورده اند، اما نتوانسته اند مشکلات روحی و روانی انسان مانند اضطراب ها، فشار های روانی، روان پریشی و افسردگی ها و پوچ گرایی و بی معنا بودن زندگی را درمان بخشند.

انسان امروز، هویت واقعی خود را از دست داده و خویشتن خویش را گم کرده است. تمام این مشکلات ناشی از

آن است که در شناخت هویت و حقیقت انسانی خود کوتاهی نموده و از عالم معنا جدا گشته است؛ غافل از آن که حیات و تکامل و تعامل در گروه ارتباط با خدا و عالم معنا می باشد. گرایش به معنویت، امری فطری است، که در ذات انسان ریشه دارد. *فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ* (روم، ۳۰)؛ این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. انسان، به عنوان اشرف مخلوقات بر روی زمین، موجودی است دو بعدی؛ *ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ* (سجده، ۳۲)، بعد روحانی ادامه ی حیات می دهد، زیرا مشخصه ی اصلی بعد جسمانی فانی بودن آن می باشد. پس برای رشد بعدی روحانی و معنوی، که امری ماورایی است، باید بکوشد.

نیاز های انسان زیر بنای یک سلسله ارزش های باطنی انسان و خصلت های پسندیده ی بشری است. ارزش ها و فضائل به خودی خود معتبر و به طور فطری مطلوبند و نیاز به توجیه اضافی ندارند. این ارزش ها در کنه ی سرشت آدمی نهفته است و بشریت طالب آن، منتها در مسیر راه آفت ها و موانعی از نظر معرفتی و غیر معرفتی وجود دارند که باید شناسایی شده و از رهنی آن ها جلوگیری نمود تا به عالم معنا رسید و این مهم میسر نمی گردد مگر در سایه ی شریعت و الگو های علمی آن. شریعت منشأ انتقال معنا (معنویت)

روح پرسش گر انسان، بی تاب از یافتن پاسخ پرسش هایی است که ذهنش را آشفته کرده و عالم طبیعت و علوم آن جواب گوی آن ها نیست. انسان با بهره گیری از عقل، بر طبیعت و پدیده های آن چیره گشته و توانسته است برای بعد جسمانی خود زندگی راحت و متنوعی را ترسیم نماید، ولی خلقت دو بعدی، نیاز هایی برای او ایجاد نموده است که ظاهراً با یکدیگر در تقابل هستند. نیاز های عالی، غیر قابل تجربه و دسترسی و غالباً در هاله ای از ابهام و تردیدند.

کارکرد شریعت های آسمانی، برداشتن این تقابل ها و زمینه سازی برای پیوند جسم و روح است؛ زیرا تکامل و رشد انسان در سایه ی چنین پیوندی حاصل می شود. مهم ترین و حیاتی ترین حقایق جهان هستی را تنها با استفاده از کلام الهی می توان ادراک کرد و عقل انسان به تنهایی از شناخت این حقایق قاصر است، و ناگزیر باید از منبعی فراتر از عقل کمک بگیرد. وجود متعالی انسان تابعی از وجود واجب الوجود می باشد؛ از او حیات گرفته و به سوی او ره می سپارد. ارزش گوهر وجودی او به واسطه ی ارتباطی است که با منبع فیض کامل عالم دارد. بدون این ارتباط موجودی مادی، فانی و رو به نیستی است. ذات اقدس الهی برای هدایت و رستگاری بشر رسولانی را مبعوث نموده که حاملان پیام او هستند؛ *لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُوْلًا أَنْ اْعْبُدُوْا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوْتَ* (نمل، ۳۶). مجموعه ی تعالیم انبیای الهی علیهم السلام، که برگرفته از کتب آسمانی است، در قالب

دستورالعمل ها و احکام تنسیق شده تا انسان موحد با عمل به آن گوی سعادت را برآید. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «شریعت ستون های استواری است که خداوند پایه های آن را در دل حق برقرار و اساس و پایه ی آن را ثابت کرد و چشمه ساری است که آب آن در فوران، چراغی است که شعله های آن فروزان و نشانه ی همیشه استواری است که روندگان راه حق با آن هدایت می شوند» (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ی ۱۹۸). ادیان توحیدی از جهان هستی و نقش انسان در این جهان بحث می کنند؛ مدل و الگوی یک زندگی سالم و

متعادل را به تصویر کشیده و راه را برای ایجاد ارتباط مستحکم میان انسان و خداوند نشان می دهند. این هدف از طریق انجام اعمال و عبادات خاصی که به شکلی نمادین و رمز آلود در آمده است، محقق می شود و معنویت محصول مشترک تمام شریعت های توحیدی است که به زندگی انسان ها جهت داده و الم و اضطراب را از متن زندگی زایل کرده و رضایت مندی انسان را میسر ساخته است.

پروردگار عالمیان، به اقتضای زمان و همراه با تغییر تمدن، اصول بنیادینی را که در طول زمان از یاد رفته یا دچار تحریف شده، دوباره یاد آور می شود و علاوه بر این، قواعد تکمیلی تازه ای را به انسان می آموزد که لازمه ی سیر کمال و متناسب با ضروریات عصر اوست.

به این طریق غذای اصلی روح را، که پیاده کردن اصول الهی است، در اختیار انسان می گذارد و پیاده کردن اصول الهی سبب می شود که قوای لازم برای درک علت وجود هر چیز و دریافت و جذب درست و متعادل خواص مخلوقات عالم هستی در روح انسان پرورش یابد و به این ترتیب روح به تدریج به رشد کامل خود برسد. باید توجه داشت که روح نیز مانند جسم از تغذیه ی نامناسب زیان می بیند و دچار آلودگی و مسمومیت می شود. تکیه بر یک اصل باطل یا تحریف شد و یا بد فهمیده شده می تواند منشأ مسمومیت روح گردد و به رشد آن لطمه زند و عوارضی زیان بارتر از مسمومیت جسم را به بار آورد.

به منظور جلوگیری از این آفت ها در راه رسیدن به سعادت و کمال، باید خطوط و راهنما و علائم بین راه را شناخت و با بهره گیری از آن ها آسیب شناسی کرد و مصون ماند. برای انجام این مهم، باید به فرستادگان الهی متوسل شد. انبیا علیهم السلام نقش معلمان واقعی را ایفا می کنند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم اسنان را تحت تعلیم قرار داده و ناظر بر اعمال او هستند. هر کس وظیفه دارد به قصد برخورداری از هدایت الهی به سوی آن ها رو کند؛

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر، ۷).

رهسپاری انسان به سرچشمه های نور و عظمت و اتصال به مبدأ فقط به از طریق تمسک به الگو های عملی میسر می باشد. قرآن که راهنمای بشریت است ظهورات و محکمت و متشابهاتی دارد که فقط انسان های کامل تمام بطون و تأویلات آن را شاهدند؛ چنان چه حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد، ۴۳)؛ یکی از مصادیق بارز آن برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۲۳). معارف قرآن به طور تمام و کمال نزد ائمه علیهم السلام می باشد و علم آن ها از سنخ علم حضوری و شهودی و برگرفته از عالم معناست.

تعالیم ائمه علیهم السلام در انتقال معنویت

یکی از اصولی بنیادین معنویت فطری، توجه به خدا و تقرب به اوست. حضرت علی علیه السلام در انتقال این معنا به جامعه می فرماید: «ان الله جعل الذكر جلاء للقلوب، تسمع به بعد الوقرة، و تبصر به بعد العشوة، و تنقاد به بعد المعاندة، و ما برح الله في البرهة بعد البرهة، و في ازمان الفترات عباد ناجا هم في فكرة» (دستی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۲۲، ص ۴۵۴)؛ همانا خدای سبحان یاد خود را روشنی بخش دل ها قرار داد تا گوش پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کم نوری بنگرد و انسان بعد از دشمنی رام گردد. خداوند، که نعمت های او گران قدر

است، در دوران مختلف روزگار و دوران جدایی از رسالت بندگانی داشته که با آنان در گوش جان نشان زمزمه کرده و در درون عقلشان با آنان سخن می گفته است.

حضرت علی علیه السلام همان طور که در خلقت با پیامبر صلی الله علیه و آله یکسان است (صدوق، ۱۴۰۳ هـ حدیث ۱۰۸)؛ در تبلیغ معارف دین و وحی الهی نیز بسان پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کند و اسرار عالم معنا را مشاهده می نماید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرمایند: «یا علی ما عرف الله الا انا و انت و ما عرفنی الا الله و انت ما عرف الله و انان» (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ هـ، ج ۳، ص ۲۶۷). این حدیث همسانی علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله را در شهود عرفانی و معنوی می رساند در نظر به عالم ملکوت و کشف حقایق آن می فرماید: «لقد نظرت فی الملکوت باذن ربی فما غاب عنی ما کان قبلی و لا ما یأتی بعدی» (طوسی، ۱۴۱۳ هـ، ص ۲۰۵، ح ۳۵۱)؛ چیزی از گذشته و آینده از من غایب و مستور نمانده است. این انسان کامل و خلیفه ی تام و معصوم خدا، میزان عقیده و اخلاق و اعمال دیگران است. ایمان و عبادت شاهدانه

ایمان علی علیه السلام ایمان به شهادت است، نه به غیب؛ به همین دلیل نماز را زیارت معبود می داند، چنان که می فرماید: «حان وقت الزیارة» (صدوق، ۱۳۹۸ هـ، ص ۱۲۴)؛ در مقام پرستش که قرار می گیرند خدا را فقط برای او می پرستند، عبادت عاجزانه یا تاجرانه ندارند.

«ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک و لکن وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۶۷، ص ۱۱۷)؛ دعا و نیایش او درخواست رؤیت کامل و شهود تام و زیارت مستمر خداست. در مناجات شعبانیه حضرت علیه السلام این امر را می توان مشاهده نمود، آن جا که در نجوایش می فرماید: «الهی هب لی کمال انقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی غرق ابصار قلوب» (قمی، ۱۳۴۲، ۲۸۳). نشان از بریدن از ما به سوی الله و انقطاع از عالم ماده و پیوستن به عالم معنا را دارد. او بزرگ شده ی خانه ی وحی و تحت تعلیم معنوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و قلبی حساس و دیده ای نافذ و گوش شنوا دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: علی علیه السلام پیش از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله همراه آن حضرت نور نبوت را می دید و صدای فرشته را می شنید (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ هـ، ج ۳، ص ۲۰۸).

اعلام پشتیبانی همه جانبه از آخرین سفیر الهی در دعوت بستگان و فداکاری او در لیلۃ المبیت و دلاوری های بی نظیرش نقش اول را بعد پیامبر صلی الله علیه و آله برای او ترسیم می نماید و از آن جا که او متعلق به عالم معناست، پس از حوادث سقیفه، که نقطه ی واگرایی تاریخ قلمداد می شود، با انفعال و ترک اقدام مسلحانه برای حفظ کیان اسلام و مصلحت نظام از حق مسلم خویش گذشته، و کنار می نشیند. اما در عالم معنا وظیفه ی در جهت استمرار اهداف رسالت را بر دوش می کشد. بنابراین تلاش می کند جامعه را از انحراف به وجود آمده و جدایی از مسیر معناگرایی آگاه کند. ناگزیر در قدم اول با اعتراض به وضع موجود و بیان دلایل و شواهد بر این امر و بازخوانی خاطرات همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله، تلاش در جلب حمایت مردمی دارد، اما این حمایت نه در راستای هوای خود بلکه جدیتی است برای حرکت به سوی کمال جامعه و با ناامیدی از مردم، دست از حرکت بر نمی دارد و در حفظ معارف دینی به شیوه ی ممکن می پردازد.

شیوه های انتقال معنویت به جامعه از منظر امامان شیعه علیهم السلام
دعا

دعا پیوندی معنوی میان انسان و پروردگار است که اثر تربیتی و سازندگی مهمی در روح انسان دارد. از این رو دعا از دیدگاه اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است. در عصر ائمه علیهم السلام، که از اختناق و خفقان سرتاسر جامعه ی اسلامی را فرا گرفته بود، آنان با آگاهی به تمام روش های بیانی و کلامی بهترین وسیله و دستاویز را برای نیل به اهداف عالیه ی خود و نجات انسان ها از فرو رفتن در منجلاب جهل و گمراهی، به کار گرفته و هنر خود را در قالب دعا و مناجات متجلی می کنند که بی شک از جهاد با شمشیر مؤثرتر می افتد و به این شیوه سعی در رساندن انسان ها به مقامات قرب معنوی دارند. دعاهای ائمه علیهم السلام از ابعاد فکری بسیار گسترده ای برخوردار است و این به این دلیل نصوص سرنوشت ساز این دعا ها راجع به مسائل عقیدتی اسلام است و آن ها با پیش گرفتن روش دعا و مناجات بهترین ابزار برای انتشار حقایق و جاودانه ساختن آن، امن ترین و دورترین راه از تحریک حکومت های بیدادگر، و نیرومندترین وسیله ی ارتباط پنهان، آرام و مورد اعتماد را برگزیدند.

ادعیه بازتاب نیرومندی در عرصه های ادبیات داشته است و ائمه علیهم السلام از تأثیر ادبیات بر مردم بهره می گرفتند و بدان اهمیت می دادند و ادبیات و شعر عرب را از منجلاب پستی و بی بند و باری، به ادبیات هدف دار هدایت کرده و موجب بالا رفتن سطح معنوی اخلاق، اندیشه و فرهنگ مردم شدند. امام زین العابدین علیه السلام، به وسیله ی انبوهی از نصوص معتبر، در قالب دعا، توانسته است زیباترین نمونه های ادبیات عرب را در نثر به وجود آورد. از مجموعه ی دعا های وی صحیفه ی سجاده است که از برجستگی های خاصی برخوردار است. سخن گفتن وی در قالب دعا، وسیله ای برای بیان باور ها، رساندن پیام ها و رشد دادن احساس مسؤولیت ها در سخت ترین شرایط و گسترش روح مبارزه و مقاومت بود. دعا در مکتب ائمه علیهم السلام بعد زیبایی به خود می گیرد و این بعد زیبا همان تأثیر ویژه ی اجتماعی آن است و با بهره گیری از این شیوه، انسان مؤمن، برنامه ی کاملی را برای اندیشیدن و عمل کردن طبق روش، که آموزه ها را از منابع وحی دریافت کرده است، می آموزد و وصل به عالم معنا می گردد.

فرهنگ زهد

زهدی که ائمه علیهم السلام برای احیای آن اقدام کردند، دقیقاً با آنچه اسلام مقرر کرده مطابقت دارد و تمامی اشکال انحرافی آن را دور می افکند و نوعی ایجاد تعدیل در سلوک و رفتار امت بوده است. به همین دلیل به امت هشدار می داده اند که مبدا فریب زاهد نمایان را بخورند، یعنی آنان که دوست دارند بر مردم ریاست کنند و آنان که دوست دارند پیرامونشان گرد آیند و از خودستایی و فخر فروشی لذت می برند. از امام سجاد علیه السلام درباره ی زاهد به دنیا پرسیدند در پاسخ فرمود: «به کم تر از قوتش بسنده می کند و برای روز مرگش آماده می شود و در زندگی اش فرسوده می گردد.»

مردی به او گفت زاهد کیست؟ فرمود: زهد دو جزء دارد. بالاترین درجه ی زهد پایین ترین درجه ی ورع پایین درجه ی یقین است و بالاترین درجه ی یقین پایین ترین درجه ی رضاست و به راستی زهد در یکی از آیات

الهی این گونه بیان شده است «لَکَیْلًا تَأْسَوُا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ» بر آنچه از دست شما اندوهگین مشوید به سبب آنچه به شما داده اند شادمانی نکنید (حدید، ۲۳)، (حرانی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۷۸-۲۷۹).

حضرت علی علیه السلام نیز با منش عارفانه و دنیا گریزی خود در امور مملکت داری توانست جمع بین زندگی زاهدانه و حکومت داری را به مردم نشان دهد و به عنوان رهبر جامعه با شرکت عملی در غم مستمندان و محرومان هم درد باشد و به گفته ی خویش مرهمی بر زخم بینوایان گردد. آنجا که می فرماید: خداوند مرا پیشوای خلق قرار داده و به همین سبب بر من واجب کرده است که زندگی خود را در خوراک و پوشاک، در حد ضعیف ترین اقشار جامعه قرار دهم، تا از این طریق مایه ی تسکین دردمندان و مستمندان و از طرف دیگر، سبب جلوگیری از سرکشی ثروتمندان گردد (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۰، ص ۳۳۶).

ستیز با دنیا

همان طور که قرآن انسان را از دنیا بر حذر داشته و می فرماید: زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان فرود آریم و یا گیاه زمین که انسان و چهارپایان می خورند، در آمیزند تا چون زمین، زیور خود بگیرد و آراسته گردد و اهل زمین پندارند که بر آن قدرت دارند، شبانگاه یا هنگام روز فرمان ماه در رسد و چنان دورشان کنیم که گویی دیروز هیچ نبوده است، این چنین است آیات برای آنان که بیندیشند (یونس، ۲۴). ائمه علیهم السلام نیز یکی از شیوه های انتقال معنویت را نفی عالم ماده و دنیا زدگی می دانستند و به عناوین مختلف ستیز با دنیا در کلام آنان نمودار بوده است. امام حسین علیه السلام در وصف جامعه چنین می فرماید: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحو طونه ما درت به معائیشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون» (خوارزمی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۳۳۷)؛ مردم بنده ی دنیایند، دین را تا آنجا می خواهند که زندگانی خود را بدان سر و سامان دهند و چون آزمایش به میان آید، دین داران اندک خواهند بود.

حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه های گران قدرشان به صراحت از دنیا طلبی سرزنش نموده و می فرمایند: یاد مرگ از دل های شما رفته است و آرزوی فریبنده، جای آن را گرفته، دنیا بیش از آخرت مالکتان گردیده و این جهان، آن جهان را از یادتان برده است (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۱۳). جهت فراخوانی به ارزش ها حضرت علیه السلام سیمای متقین را توصیف نموده و به نوعی انسان کامل مرتبط با عالم معنا را معرفی می نماید، که چه شب و روزی دارد و دارای چه اوصافی و علاماتی است؛ «فمن علاقه احدهم انک تری له قوه فی دین و خدماً فی لین و ایماناً فی تبیین و حرصاً فی علم و علماً فی حلم و قصداً فی غنی و خشوعاً فی عبادۀ و تجملاً فی فاقه و صبراً فی شدۀ» (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۳، ص ۴۰۵).

بنابراین حضرت علی علیه السلام در نفی دنیا زدگی برنامه ی متیقن و روش زندگی آن ها را ترسیم کرده و به این ترتیب امام می خواهد روح دنیا طلبی را از جامعه بگیرد و در عوض ارزش های متعالی الهی را جایگزین کند.

همچنان که در خطبه ی دیگری می فرماید: «و احذر کم الدنیا منزل قله و لیست بدار نجهه قد تزینت بغرورها و غرت بزینتها دارها هانت علی ربها فخلط حلالها بحرامها و خیرها بشرها»؛ شما را از دنیا پرستی می ترسانم، زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه ماندن، دنیا خود را با غرور، زینت داده و با زینت و

زیبایی می فریبد، خانه ای که نزد خداوند، بی مقدار است زیرا که حلال آن با حرام و خوبی آن با بدی و زندگی در آن با مرگ و شیرینی آن با تلخی ها در آمیخته است (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۱۳، ص ۲۷).

ائمه علیهم السلام به عناوین مختلف و در موقعیت های خاص از تعلیم عملی نفی دنیا طلبی هم فروگذار نبودند، چنان که امام رضا علیه السلام، که الگوی شایسته ی زهد و پارسایی است، زمانی که به ناچار مجبور به پذیرش اقامه ی نماز عید شد، به یک باره تمام غرور حکومت وقت را به هم ریخت و با پای برهنه، تکبیرگویان در حالی که گوشه ی عمامه اش را آویزان نموده بود، از منزل خارج و به طرف مصلی به راه افتاد و این عمل امام رضا علیه السلام دیگران را متوجه انحراف حکومت وقت از جامعه ی آرمانی پیامبر صلی الله علیه و آله نمود، تا جایی که فضل بن مأمون گفت «ان بلغ الرضا مصلی علی هذا سبیل افتتن به الناس» (کلینی، ۱۳۸۸ هـ ج ۱، ص ۴۹).

ائمه علیهم السلام از هر فرصتی برای ردیابی به عالم معنا استفاده می کردند، تا جایی که زهد و منش عارفانه و دنیاگریزی حضرت علی علیه السلام توانست معنای گرایی را در امر حکومت نیز نمایان کند. در منطق علی علیه السلام حکومت نیز مانند فرصت های دیگر وسیله ی تحقق ارزش هاست و نحوه ی دست یابی به ارزش ها را تبیین می کند و حلقه ی واسطه وصل به عالم معناست. او معیار حکمرانی را عدل می داند و بهترین نوع حکومت را سیاست مبتنی بر عدالت (آمدی، ۱۳۷۳، ۳، ص ۴۲۰). نگرش او به حکومت، نگرش عارفانه و الهی و از سر بی نیازی است. او انسانی الهی و آشنای با وظایف خدایی و دنبال آرمان های عالی نبوی است. حکومت او ابزار گسترش دین و رفع موانع هدایت و بسط معارف معنوی است تا بتواند تغییرات بنیادین در جامعه ایجاد کند.

تربیت الگوی عملی به وسیله ائمه علیهم السلام

از برجسته ترین تلاش های ائمه علیهم السلام، در راستای وظایف رهبری جامعه، گرد آوردن مؤمنان و تربیت معنوی آنان می باشد. ائمه علیهم السلام با تربیت شاگردان از طریق جویبار های غنی خویش آنان را از پاک ترین منابع مورد اعتماد اندیشه ی اسلامی آگاه می ساختند و هدف آن ها این بود که اندیشه و دل های مؤمنان را از انحراف محفوظ داشته و پایه های اعتقادی آن ها را محکم کنند و رابطه ی بین آن ها و عالم معنا باشند.

ائمه علیهم السلام با این تلاش توانستند نسلی مقاوم از انسان های مؤمن تربیت کنند، نسلی که به علم، ایمان، تقوا و اخلاص مسلح شدند و در نتیجه الگو و پیشوای شیعیان بودند. کسانی همچون یحیی بن ام الطویل، فضیل عیاض، ابان بن تغلب، ابوحمزه ثمالی که به حقیقت شایستگی الگو شدن را داشتند (کشی، ۱۲۳ ش ۱۹۴).

یحیی از زمره آن گروه اندکی بود که پس از حادثه ی کربلا همچنان به ولایت وفادار باقی ماند و رابطه ی خود را با امام سجاد علیه السلام حفظ نمود. ابوحمزه ی ثمالی، از روات موثق و مفسران شیعه، روایات زیادی همچون دعای سحر و رساله ی حقوق را نقل نموده و محضر امام باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام را نیز درک کرده است. محمد بن مسلم و فضیل از صاحبان سر و مصاحب امام صادق علیه السلام بودند. ائمه علیهم السلام با تربیت این افراد آنان را تشویق می کردند تا با اطاعت از دستورات الهی و معنویت گرایی خودسازی کرده و الگوی عملی برای مردم باشند.

نقش تعالیم امامان علیهم السلام در بقای معنویت

ائمه عليهم السلام با معرفی امام دیگر و ارجاع مردم به او و توجه به اطاعت از او رشته ی معنویت را در بین مردم محکم می نمودند. از جمله در کلام حضرت علی علیه السلام است که می فرماید: «انظرو اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم واتبعو اثرهم فلن یخرجوکم من هدی» (دستی، ۱۳۷۹، خ ۹۷)؛ مردم به اهل بیت بنگرید، از آن سو که گام بر می دارند، قدم جای قدمشان بگذارید، آن ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاک باز نمی گردانند.

اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید، از آن ها پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید.

سخن آخر

ائمه ی اطهار عليهم السلام در راستای اهداف شریعت، که بنیان انتقال معنا به جامعه است، حرکت کرده و از هر طریق قصد توجه به خدا و جلب رضای خداوند را دارند؛ چه در اجرای احکام، چه در قضاوت ها و شهادت ها و چه در سکوت و حکومت و جهاد، تنها رضای او و توجه به عالم معناست که آن ها را به خود مشغول کرده است. اگر از دنیا می برند و آن را مذمت می کنند برای آن است که لازمه ی وصل به معنا انقطاع از عالم ماده است و اگر به توصیه ی دوستان در رعایت حال اشراف گوش فرا نمی دهند به دلیل آن است که امتیازات پوشالی جهان مادی را قبول ندارند. پس در هر حال معصومین عليهم السلام حلقه ی ارتباطی بین زمین و عالم معنا هستند و می کوشند با وصل و ارتباط این دو با هم، رذیلت های دنیا را تبدیل به آمادگی برای ورود به عالم معنا کنند و از این پل طوری عبور کنند که با کم ترین زمان بیشترین توشه را منتقل نمایند و جلودار امت اسلامی باشند و انسان ها را به فطرت معنوی خود بازگردانند و زنگار از فطرت بگیرند. پس آن هایی که قابلیت و ظرفیت دارند از این خوان گسترده بهترین بهره را می گیرند و با استفاده از سخنان گوهر بار و نورانی آن ها از عالم ماده جدا و به عالم معنا وصل می گردند.

منابع و مآخذ

(۱) قرآن مجید.

(۲) آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۷۳)، شرح غررالحکم، تهران، چاپ دانشگاه.

(۳) ابن ابی الحدید (۱۳۸۷ هـ)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار الاحیاء الکتب

العربی.

(۴) ابن شهر آشوب، السروی مازندران (۱۴۰۵ هـ)، مناقب، بیروت، دار الاضواء.

(۵) اسکافی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۲ هـ)، المعیار و الموازنه در برتری امیرالمؤمنین، بیروت، انتشارات

محمودی.

(۶) اسمارت، نینیان (۱۹۶۷)، تجربه ی دینی بشر، نیویورک.

(۷) العروسی الحویزی، شیخ جمعه (۱۴۱۵ هـ)، نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.

(۸) الکاندهلوی (۱۹۶۸)، حیاة الصحابه، بیروت، دارالقلم.

- (۹) امام علی (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، مترجم علی دشتی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر).
- (۱۰) بلاذری (۱۳۹۸)، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقی المحمودی، بیروت، بی نا.
- (۱۱) حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ هـ)، تحت العقول، قم، مؤسسه ی نشر اسلامی جامعه ی مدرسین.
- (۱۲) خوارزمی (۱۴۱۸ هـ)، مقتل الحسین، نجف اشرف.
- (۱۳) صدوق (۱۴۰۳ هـ)، خصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه ی مدرسین.
- (۱۴) طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸)، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد.
- (۱۵) طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ هـ)، امالی، قم، دارالثقافه.
- (۱۶) قمی، شیخ عباس (۱۳۴۲)، مفاتیح الجنان، ترجمه ی مهدی الهی قمشه ای، تهران، چاپخانه ی محمد علی علمی.
- (۱۷) کشی، محمد بن عمر (۱۴۱۳ هـ)، اختیار معرفة رجال، بی جا.
- (۱۸) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ هـ)، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۹) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ)، بحار الانوار، بیروت، دارالتراث العربی.
- نویسنده: معصومه رضائی
- منبع: اندیشه ی حوزه